



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۸ / ۳۰

یونس نگاه

جنگ سالار

جنگ سالار یک اصطلاح سیاسی است که معادل انگلیسی آن «وارلارد» می باشد. به هر کسی که جنگ می کند و آدم می کشد جنگ سالار گفته نمی شود، چون جنگ انواع دارد. همان طوری که کلمه مردسالار به هر کسی که مرد است گفته نمی شود و به مردانگی ارتباط ندارد؛ یا قبیله سالار به هر کسی که در یک نظام قبیله ای مقامی دارد اطلاق نمی شود.

جنگ سالار به کسی گفته می شود که بقای خود را در جنگ ببیند، برای جنگ بجنگد، در جنگ خود قاعده و اصلی را قابل نباشد و وقتی تفنگ به دستش رسید از خود و بیگانه شناسد و زن و مرد و جوان و پیر را تفکیک نکند؛ با تفنگ و ابزاری که در دست دارد آشوب و کشتار و ویرانی خلق کند، بی آنکه هدف مشخصی داشته باشد و چشم اندازی برای فردای جامعه تصور بتواند. حتی وقتی حکومت و امکانات لازم برای اعمال قدرت به دست آورد، به جای تشکیل اداره و نظم چورکان راه اندازد و آشوب خلق کند. مجاهدین تا زمانی که علیه روس ها می جنگیدند و پوشش مقاومت در برابر تجاوز خارجی داشتند، نام سیاسی شان جهادی و قومندان بود. وقتی به قدرت رسیدند، ولی باز هم به جای تشکیل دولت جنگ را شعله ورتر کردند؛ به جای ساختن شهر، آن را ویران کردند، به جای نظم، بی نظمی و قومندان سالاری برپا کردند، آن گاه عنوان شان از مجاهد و جهادی به جنگ سالار بدل گردید؛ چون جنگ شان دیگر حتی توجیه شکلی و تبلیغاتی هم نداشت و کاملاً از محتوای سیاسی خالی شده بود.

آنانی که بدون برنامه سیاسی می جنگند و از جنگ شان غیر از حذف و بربادی و بی نظمی باقی نمی ماند، جنگ سالار گرفته می شوند.

اما جنگ بخشی از زندگی بشر است. رهبرانی که ایده تشکیل دولت دارند، نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم را به چالش می کشند و طرح نو در چانته دارند، کتاب می نویسند و سخنرانی می کنند و مکتب به جا می گذارند و وقتی به قدرت رسیدند برای تشکیل جامعه ایده آل خود تلاش مدنی و سیاسی می کنند، جنگ سالار گفته نمی شوند. محمد، پیامبر اسلام، بسیار جنگیده بود ولی در قاموس سیاسی دوستان و مخالفانش عنوان او جنگ سالار نیست؛ چرا که صاحب فکر بود و پس از جنگ برنامه داشت و توانست میراث سیاسی و فرهنگی به جا بگذارد.

ناپلئون را جنگ سالار نمی گویند، چون او با جنگش یک تحول بزرگ تاریخی را رهبری کرد، به حاکمیت فئودالی آن عصر ضربات سنگین زد و آغاز یک دوره سیاسی جدید را با شمشیرش رقم زد که در آن بورژوازی بر صدر نشست.

مائو تسه تونگ را دوست و دشمنش جنگ سالار نمی گویند چون برای کشتن نمی جنگید و هر جا حاکم می شد بی نظمی و بی انضباطی راه نمی افتاد، بلکه شیوه ای از سیاست و حکومت بر جامعه مستولی می گردید که چشم انداز داشت و صاحب فلسفه، سیاست، فرهنگ و برنامه بود. یک نظام سیاسی را به چالش می کشید و نظام دیگری را مطرح می کرد. در جنگ مائو بسیار بیشتر از جنگ های افغانستان انسان کشته شد، ولی آنان وقتی میدان حریف را فتح می کردند، آن جا نظم تازه ای از زندگی را حاکم

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

می‌ساختند، جوی و جر و سرک و شهر آباد می‌کردند و برای فردا برنامه داشتند. به درستی و نادرستی برنامه‌های مائو، حضرت محمد و ناپلئون کار نداریم، ولی مقایسه آنان با شفیع دیوانه، سیاف، ربانی، گلبدین و زرداد و این پرسش که چرا محمد جنگ‌سالار نبود ولی زرداد جنگ‌سالار است، چرا ناپلئون جنگ‌سالار نبود ولی شفیع دیوانه جنگ‌سالار است، و چرا مائو جنگ‌سالار نبود ولی سیاف جنگ‌سالار است، سوال سیاسی نیست؛ جلترنگ است. چنین سوالی از ذهن آدمی که سیاست را بداند بیرون نمی‌شود. این سوال در ذهن کسی که به مسایل مردم و وطن‌اش مسوولانه فکر کند، و جنگ‌سالار زده نباشد، خطور نمی‌کند.

داد نورانی را که من می‌شناسم و سواد می‌دانم که او داشت به چنین سوال‌های سبک بند نمی‌ماند. آشنایی نورانی با دنیا و سیاست‌های عمیق بود. پشت او تهمت سکوت بستن ناجوانمردانه است. نورانی اهل تیر آوردن نبود و ذهنش نیز آن قدر کند نبود که جواب سوال ساده‌ای مثل این را نداند که چرا حضرت محمد و مائو جنگ کردند و جنگ‌سالار گفته نشدند، ولی قومندان فهیم و قومندان زرداد و قومندان محقق جنگیدند و جنگ‌سالار خوانده شدند! لاجول ولا!

اگر کسانی فکر می‌کنند روسیاهی طالبان فرصتی برای شستن جل‌های چنل و خون‌آلود جنگ‌سالاران است، اشتباه می‌کنند. بازماندگان آن دوره سیاه در صورتی آبروی سیاسی خواهند داشت که با گذشته خونبار پدران خود صادقانه رفتار کنند و در سیاه‌رویی طالبان فرصت سفیدنمایی عاملان جنگ‌های داخلی، بخصوص گردانندگان و مجریان چند سال حاکمیت سیاه جنگ‌سالاران بعد از نجیب، نباشند. بقایا و فرزندان تنظیم‌های آن دوران در صورتی می‌توانند بانی خیر شوند که جنگ‌سالاری و جهادگرایی را نقد کنند و برای مردم‌سالاری و نظام عادلانه تلاش صادقانه نمایند.



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنالین